



گوهر معنادر صدف لفظ
گوهر معنادر صدف لفظ
گوهر معنادر صدف لفظ
گوهر معنادر صدف لفظ
گوهر معنادر صدف لفظ
گوهر معنادر صدف لفظ



دو بررسی

(۴)

پژوهنده:
دکتر غلامحسین عمرانی (هامون)

گوهر معنادر صدف لفظ

(شرح و تحلیل و بررسی الفیه گلشن راز، اثر شیخ محمود شبستری)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ISBN: 978 - 600 - 6261 - 83 - 6



قیمت: ۶۰۰۰ تومان



کتابخانه تخصصی ادب و شعر

گوهر معنا در صدف لفظ

(شرح و تحلیل و بررسی الفیه گلشن راز، اثر شیخ محمود شبستری)

«عارف و سخنگوی ادبیات عرفانی»

اوایل قرن هشتم هجری (۷۲۰؟ هـ - ۶۷۸ هـ)

مقدمه، درآمد، نقد، شرح، تحلیل و بررسی

دکتر غلامحسین عمرانی

«جلد اول»



فصل پنجم

ناشر تخصصی شعر

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: عمرانی، غلامحسین، ۱۳۳۲ -
 عنوان قراردادی: گلشن راز، شرح
 عنوان و نام پدیدآور: گوهر معنا در صدف لفظ: شرح و تحلیل و بررسی الفیه گلشن راز، اثر
 شیخ محمود شبستری / مقدمه، درآمد، نقد، شرح و تحلیل و بررسی غلامحسین عمرانی.
 مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
 شابک: 978-600-304-019-9
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع: شبستری، محمودین عبدالکریم، ۶۸۷ - ۷۲۰ ق. گلشن راز -- نقد و تفسیر
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ ق. -- تاریخ و نقد
 موضوع: شعر عرفانی -- قرن ۸ ق. -- تاریخ و نقد
 شناسه افزوده: شبستری، محمودین عبدالکریم، ۶۸۷ - ۷۲۰ ق. گلشن راز، شرح
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ع ۸/۷۰۸ گ/۵۵۰۲ PIR
 رده بندی دیوبی: ۸/۱۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۳۱۷۲۷



فصل پنجم

ناشر تخصصی شعر

گوهر معنا در صدف لفظ

(شرح و تحلیل و بررسی الفیه گلشن راز، اثر شیخ محمود شبستری)

مقدمه، درآمد، نقد، شرح، تحلیل و بررسی

دکتر غلامحسین عمرانی

ناشر: فصل پنجم

چاپ اول: تهران ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سحر، چاپ: شاهین، صحافی: خیام

شابک: ۹-۱۹-۳۰۴-۶۰۰-۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

سندوق پستی ناشر: ۱۴۶۶۵/۱۵۹۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدیزاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷ - ۰۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

سایت فصل پنجم: www.Fasle5.ir



- یادآوری ۱۱
- مقدمه ۱۵
- استادان شیخ محمود شبستری ۱۷
- مقام عرفانی شیخ محمود شبستری ۱۹
- در آمدی بر تفکر عرفانی شیخ محمود شبستری در گلشن راز ۲۳
- در آمدی بر «ادبیاتِ تفکّری» و نسبت آن با گلشن راز، اثر شیخ محمود شبستری ۳۷
- منظومه‌ی گلشن راز با استفاده از شرح «لاهیجی»، «الهی اردبیلی»، «دکتر دزفولیان» و «دکتر ثروتیان» ۵۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نشانه‌ی سپاس و قدر دانی از فعالان عرصه‌ی علوم و تحقیقات و فن آوری در
واحدِ دانشگاهی ورامین - پیشوا :
ریاست محترم واحد دکتر حسینعلی شیبانی، معاونت محترم پژوهشی دکتر
مریم عیدی، استادان و پژوهشگران با سابقه دکتر سید محمد ترابی و دکتر کاظم
دزفولیان و محقق فاضل و پژوهشگر کوشا جناب استاد علیرضا قوجه زاده.

با احترام

دکتر غلامحسین عمرانی

عضو هیأت علمی واحد ورامین - پیشوا

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی

اهدای کتاب به روح زنده یاد استاد دکتر بهروز ثروتیان
پُرکارترین استاد دانشگاه در عرصه‌ی تألیف کتاب‌های
علمی، پژوهشی، ادبی، فن شعر، نقد شعر و عرفان علمی در
پنجاه ساله‌ی اخیر.

یادآوری

در این مجموعه‌ی پژوهشی نیز همچون دیگر آثار پژوهشی‌ام مسایل و موضوعات ادبیات و عرفان را به دیده‌ی نقّادی نگریده‌ام و یکسره تسلیم فضای بسته‌ی اعصار و قرون گذشته که شاعران و نویسندگان و متفکران بزرگی همچون خیّام، فردوسی، ناصر خسرو، انوری، سعدی، نظامی، خاقانی، سنایی، عطار، مولوی، حافظ و صدها گوینده‌ی توانای ایرانی را تحویل جوامع امروزی داده است، نشده‌ام. زیرا چرخه‌ی روزگار، بسیاری از ارزشها را دگرگون ساخته و حق و باطل را چنان در هم آمخته است که معیاری برای بازشناسی سره از ناسره در سخنوری در دست نیست، مگر کسانی که به یاری اندیشه (تفکر) و عشق ورزی به زبان (اندیشه)، بر «دگماتیسم» و «جزم‌گرایی» غالب شده‌اند. پژوهنده‌ی این کتاب، اگر چه شرح گلشن‌راز را از روی متن و شروح حکیم لاهیجی (قرن دهم هـ)، حکیم الهی اردبیلی (قرن یازدهم هـ)، دکتر دزفولیان (معاصر) و دکتر ثروتیان (معاصر) تلخیص و اقتباس کرده است اما توسن اندیشه را به دست هیچ یک از شارحان و محققان فوق نداده است. بل خود به یاری اندیشه به نقّادی و ویرایش سخن بزرگان سخن پرداخته و به اندازه‌ی بضاعت علمی خود از ذوق و چاشنی زبانِ امروزی بهرمنند شده است تا خوانندگان علاقه‌مند به «ادبیات تفکری» و «ادبیات عرفانی» بتوانند از این رهگذر، رهتوشه‌ای بگیرند. در این میان، خاصه مقاله‌ی سراسر نقدگونه‌ی «درآمدی بر تفکر عرفانی» از نویسنده‌ی این کتاب، بیش از شرح و تحلیل و بررسی متن، قابل تأمل است و با ابزار ادبی و کلامی قابل دریافت نیست، مگر با تجهیز به اندیشه و زبان «هایدگر»!

خبرگی و پرکاری دکتر بهروز ثروتیان در ادبیات کهن و ادبیات معاصر و نیز تسلط آن استاد عاشق و صادق در قلمرو ادبیات ترکی آذربایجانی و همچنین مهارت و تبخر آن یارموافق نظامی گنجه‌ای و شیخ محمود شبستری در عالم پاک و روشن و زلال ادبیات تعلیمی و عرفانی موجب شده است تا کتاب حاضر را به روان آن استاد فرهیخته در جهان مینوی اهدا کنم. به همین مناسبت قطعه شعری که در رثایش سروده‌ام، تقدیم دوستداران حقیقی ایشان، خاصه دوست وفادار، محقق و فاضل و همکار ارجمندم علیرضا قوجه‌زاده که از نزدیک با استاد دکتر بهروز ثروتیان همکاری علمی داشت، ضمن آرزوی سعادت و سلامت برای این دوست، از خداوند، علو درجات معنوی استادِ خلدآشیان را در سرای باقی مسئلت می‌نمایم.

تقدیم به زنده یاد استاد دکتر بهروز ثروتیان

من این مرد خدا را دیده بودم
دلی درسینه، چون نیلوفران داشت
مدامش ذکر یارب بود بر لب
به جام سینه، خون ارغوان داشت

به جان، مست گهرهای دری بود
«نظامی» را چو جانش دوست می‌داشت
به هر «گلشن» که رازی بود پنهان
در آنجا سوسنِ آزاده می‌کاشت

به عمر خود «بیان» را داد سامان
 به ذوق خود سخن را چاشنی داد
 به تألیفات و تصنیفات دل بست
 به جان، رسم ادب را کرد بنیاد

به نظم پارسی از شهر یاران
 نظر بر «شهریار پارسی» کرد
 وزان پس، «حافظ اسرارِ دل شد»
 گهر از سینه‌ی دریا بر آورد
 وزان پس، «حجۀ الاسلام نیر»
 از او دل بُرد با اشعارِ دینی
 روان شد سوی «شمس الدین تبریز»
 به شوق «مولوی» بانگته بینی

به «نیما» هم ارادت داشت آن مرد
 معلّم وار در شعرش نظر کرد
 پس از تحلیل و نقد و بررسی، هم
 به عرفان و ادب از نو گذر کرد

به هر گلشن که بهروزی در آن بود
 به ثروت شد قرین «گلشن راز»
 چو در آوازه‌ی «هامون» نظر کرد
 سر «گلشن» بر آورد، آن سرافراز

مقدمه

پس از ستایش ایزد متّان - آفریننده‌ی لوح و قلم و معلّم اسماء و بیان - درود بی پایان بر روان تابناک محمّد مصطفی (ص) و خاندان پاکش باد! که دل وزبان اهل دانش را به انوار سرمدی خود روشنی بخشیدند.

اما بعد، به رسم مؤلّفان در ابتدای این پیشگفتار به معرفی اجمالی آفریننده‌ی منظومه‌ی گلشن راز پرداخته و سپس دراهمیت این اثر گرانسنگ، سخنی چند گفته خواهد شد.

شیخ سعدالدین محمودبن عبدالکریم بن یحیی شبستری از عارفان قرن هشتم هجری است که در حدود سال ۶۸۷ هجری در ایام سلطنت کیخاتوخان در قصبه‌ی شبستر واقع در هشت فرسخی شهر تبریز به دنیا آمد و در عهد سلطنت سلطان محمد خدابنده و ابوسعید بهادرخان در آذربایجان مرجع علما و فضلا بود. (محمدعلی مدرّسی، ریحانه‌ی الادب، ج ۳، ص ۱۷۹؛ زین العابدین شیروانی، ریاض السیاحه، ص ۹۰؛ سخنوران آذربایجان، ص ۱۵۲؛ دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۴؛ محمدعلی تربیت، مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره‌ی ۹، ص ۶۰۱) وی در تبریز به کسب دانش معمول زمان خود پرداخته و سپس راه سفر به مصر، شام و حجاز را پیش گرفته و از دانشمندان و مشایخ عصر بهره‌های معنوی برده است. نوشته‌اند که وی پس از کسب مدارج علمی، ادبی و عرفانی به ایران بازگشته و به کرمان مسافرت کرده و در آنجا تأهل اختیار کرد و در آن شهر اولاد و احفادی از او به وجود آمدند که برخی از آنها اهل فضل و کمال بوده و به «خواجگان» شهرت یافته‌اند. (دانشمندان آذربایجان، ص ۳۳۵؛ سخنوران آذربایجان، ص ۱۵۲؛ ریاض السیاحه، ص ۹۰) وی به سبب علاقه به تبریز، سرانجام به زادگاه خود بازگشته و در سال ۷۲۰ هجری در ۳۳ سالگی وفات یافته و در شبستر، وسط باغچه‌ای که به گلشن معروف است، در جوار مزار استادش «بهاء الدین یعقوب تبریزی» مدفون شده است. (تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۱۶۹؛ مجالس النفایس، ص ۳۶۶ و ۳۶۷؛ سخنوران آذربایجان، ص ۱۵۲)

درآمدی بر تفکر عرفانی شیخ محمود شبستری در گلشن راز

درآمدی بر تفکر عرفانی! کاری مرسوم در قلمرو درسگفتار و درسنامه نیست. اگر این سخن درست است که انسان از بطن خود به وجود آمده است، این دنیا نیز کارگاهی است برای اینکه انسان کاری انجام دهد. منظورم از کار، تفکر است. و چه اشکال دارد گروهی این تفکر را تفکر کانتی، تفکر هگلی، تفکر سقراطی - تفکر افلاطونی، تفکر فلوطینی، تفکر هایدگری، تفکر نیچه‌ای تفکر التقاطی بخوانند! هنوز هم بر این باورم که تفکر عرفانی تفکری اشرافی است. در این منظر، نگاهی می‌اندازیم به افق فکری شیخ محمود شبستری پدیدآورنده‌ی گلشن راز. در نگاه اول خواهیم دید که افق فکری شیخ محمود شبستری با حکمت شرقی و دینی عجین شده است، اما او فیلسوف به معنای مصطلح دیروز و امروزی نیست. پس چرا ما درباره‌ی عرفان او به تفکر قایلیم؟! لازم است در این باره توضیحی داده شود. شیخ محمود شبستری، مُنادی بارقه‌ی دیرینه، ساده و فراموش شده‌ی آن تفکری است که در آستانه‌ی در شرقی جهان به یک کالای مصرفی روزمره تبدیل شده است. برای همین منظور، او به پاخاسته است و نامه‌ی اعتراضی خود را در جواب به سؤال‌های مرسوم آن عصر و اعصار به روش عرفانی نوشته و منظوم ساخته است تا منظومه‌ی فکری خود را به گوش جهانیان برساند. این تفکر و این شعر و نظم که مورد نظر است، چکیده‌ی عرفان انفسی همه‌ی اعصار و امصار است. منظومه‌ی او، تغزل نیست، بل، تفکر است. اما علت دوری نسل امروز از این گونه کتابها از آن جهت است که انسان عصر جدید به علت دوری از آن سوژکتیویته، سخت تکنیک زده شده است و اصلاً هر هنری که قرابتی با تقسیم‌بندی‌های عصر جدید دارد به بی بنیادی اصل خود (معرفت ذاتی) و خود بنیادی بی معناتن در داده است. عرفان در معنای اصیل خود، تفکر است. تفکری که انسانی است و ریشه در حق دارد، حقی که مبدأ و منتهای این سیروسلوک فکری و عرفانی است. (نه مذاهب کلامی) که خود را جانشین بلا معارض حق

می‌خوانند و بطلان وجودشان حتی برای خودشان به ثبوت رسیده است. اما تفکر، می‌تواند تمثیلی باشد.

کاربرد تمثیل در ادبیات عرفانی

در اینجا لازم است نگاهی بیندازیم به اصطلاح تمثیل عرفانی. نخست باید یادآور شویم که معیاری شدن زبان عارفانه به صورت تمثیل - اگرچه از قرن پنجم هجری مایه گرفته و در قرن ششم هجری و قرن هفتم هجری به اوج رسیده است - اما - در قرن هشتم هجری به ثبوت رسده است. هیچ عارف متفکری بهتر از شیخ محمود شبستری گرایش عرفانی رابه صورت تمثیل بیان نکرده است. البته پیشرو شعر تمثیلی و حتی پیشرو شیخ محمود شبستری، شخصیتی عرفانی به نام شیخ فریدالدین عطار نیشابوری بود، اما محبوبیت و شهرت منظومه‌های تمثیلی شیخ عطار موجب نمی‌شود تا منظومه‌ی عرفانی شیخ محمود شبستری به دست فراموشی سپرده شود. مثنوی گلشن راز اگر چه از نظر حجم، کوچک است اما به لحاظ محتوا و درونمایه هیچ یک از منظومه‌های تمثیلی به پای او نمی‌رسند. این منظومه، اهمیتش به پاس تفکر عرفانی است و از همه مهمتر، طناب اطناب برگرد این منظومه - چنان که روش منظومه پردازان فارسی است - تابیده نیست. سراسر این منظومه، ایجاز در ایجاز است. علاوه بر این شیوه‌ی شیخ محمود شبستری، به شیوه‌ی طرح سؤال و جواب است، بدین معنی که نخست شرحی نظری در سرآغاز منظومه ارائه می‌کند و سپس به کمک تمثیل، موارد بحث را «رمزوار و موجز» طراحی می‌کند. موضوع اصلی منظومه، نظریه‌ی انسان کامل به طریق اهل معرفت است، اما شماری مسایل روان شناختی و کیهان شناختی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این همه، سنت عرفانی عصر، مانند اتحاد حق و الهیات عرفانی «وحدت وجود» و «وحدت شهود» در این منظومه مشهود است.

شیخ محمود شبستری - خود - در گلشن راز در قالب عباراتی گفته است: طراح سؤال هاشخصی موسوم به امیرحسینی از سادات (۵۷۲۸) بوده که اهل خراسان معرفی شده است. اگرچه این شخصیت مورد احترام تذکره نویسان و معاصران حتی نسلهای پس از خود بوده است، اما آثارش که مهم ترین آنها مثنوی زادالمسافرین و کنزالرموز نام داشته، امروز چندان شناخته نشده است. شاید سیطره و گستره‌ی فکری شیخ محمود شبستری باعث شده تا نام طراح سؤال به دست فراموشی سپرده شود. به هرتقدیر، استثنا هم در کار عالم وجود دارد که ما علتش رانمی دانیم. چرا برخی نامها شناخته می‌شوند و برخی نامها ناشناخته باقی می‌مانند؟ نمی‌دانیم! در اینجا ذکر دو نکته، ضروری می‌نماید. نکته‌ی اول اینکه نخستین شاعری

که آثار ادبی را با آثار حکمی و عرفانی درهم آمیخته است، شاعری است به نام حکیم سنایی - که نزد اهل ادب شهرت و محبوبیت دارد - و شاعر دیگری را که در این شیوه با سنایی هم خط وهم مسلک دانسته اند، حکیم ناصر خسرو قبادیانی است - که لازم است بگویم، این همانندی به هر طریقی که بوده باشد، چندان درست به نظر نمی‌رسد. برای اینکه ناصر خسرو، شاعری به معنی درست کلمه «عارف» نبوده - اگر چه حکیمی عالی قدر بوده - است. شاعر دیگری که در مقام سراینده‌ی مثنوی‌های تعلیمی از او نام برده شده است، شاعری است به نام حکیم نظامی که اهل گنجه بوده و در قرن ششم هجری می‌زیسته است. نظامی را نیز نمی‌توان به معنی درست کلمه «عارف» نامید. اگر چه او نیز نکات عرفانی را بانکات حکمی، کلامی و اخلاقی در منظومه‌ی مخزن الاسرار خود درآمیخته است. و به تحقیق باید گفت: هیچ شاعری همانند عطار نیشابوری، مراحل سلوک عارفانه را به صورت تمثیل و رمز، تصویر نکرده است. درست است که عطار رامی توان پیشرو شاعران تمثیلی در شعر فارسی دانست اما ماجرای فکر تمثیلی در ادبیات فارسی، بیش از همه در مثنوی معنوی مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی دیده می‌شود. مثنوی معنوی مولوی، چه در معنای حقیقی کلمه و چه در معنای مجازی، بی تردید بزرگترین اثر تعلیمی - عرفانی در حوزه‌ی تفکر ایرانی - اسلامی است. مولوی به پیروی از سنت کهن شعر فارسی همانند سنایی و عطار، درون مایه‌ی اشعار خود را برای اهل حال و اهل دل به نمایش گذاشته است. در این میان نمی‌توان از مثنوی ممتاز سعدی (بزرگترین شاعر و نویسنده‌ی قرن هفتم هجری در ایران) با عنوان بوستان «سعدی نامه» یاد نکرد. سعدی، منظومه‌ی تعلیمی - اخلاقی خود را در پی بازگشت از سفرهای دراز خود به وطن، به عنوان هدیه‌ای به اهالی فارس تصنیف کرد، اما سعدی رانمی‌توان عارفی در شمار مولوی و شیخ محمود شبستری دانست. حتی اوحدی و خواجه‌ی کرمانی را که به شیوه‌ی عارفان، منظومه پرداخته‌اند، نمی‌توان در شمار شاعران عارف به معنی درست کلمه یاد کرد. بدین ترتیب، شعر تمثیلی عرفانی در قالب مثنوی و به صورت منظومه‌ی فکری تنها به شیخ محمود شبستری ختم می‌شود. اگر چه یک قرن پس از شیخ محمود شبستری، سهم جامی را در منظومه‌پردازی به شیوه‌ی تقلید از شاعران عارف نباید فراموش کرد. اما جامی مقلد است! اگر چه بهترین مقلدی است که منظومه‌های تعلیمی را در مسیر عرفان کشانده و پرکارترین شاعری است که در قرن نهم به کارشعرو شاعری خاتمه داده است. نکته‌ی دوم اینکه کلیه‌ی آگاهی‌های متافیزیکی که انسان در صدد به دست آوردن آن است از شبکه‌ی عرفان به دست می‌آید. البته باید از داده‌های منفی در شبکه استفاده نکرد. شبکه‌ی مثبت عرفان، شبکه‌ی «ایثار» است. اگر انسان وارد شبکه‌ی ایثار و گذشت بشود مورد توجه خاص خداوند قرار خواهد

گرفت. اما شبکه‌ی منفی عرفان همان اسفل السافلینی است که قرآن خبر داده است. اسفل السافلین کجاست؟ همین دنیای سراسر لجن!

شبکه‌ی عرفانی، حلقه‌ی کیهانی

از نظر شیخ محمود شبستری، شهود حق تعالی، کشفی و قلبی است. باید توجه داشت که واژه‌ی تفکر رابرای دومنظور می‌توان به کار بست. یک: برای منظور عقلی (فلسفی) دو: برای منظور کشفی (عرفانی). عارف شبستری در منظومه‌ی گلشن راز، واژه‌ی تفکر رابرای منظور کشفی به کار برده است. از نظراو، تفکر، سیر از ظاهر به باطن است (پویایی معنوی) بنابراین در نظر اهل کشف، سالک با سیر تفکر، می‌خواهد خود را از لجن ماده (لجنزار دنیا) - که باطل شناخته شده و مهرباطل بر آن خورده و عدم نامیده شده است - برهاند و به وحدت وجود (شهود حق تعالی) که حقیقی است برسد. در این سیر مقامات، عارف به مقام فنای فی الله می‌رسد و محو می‌شود اثری از انانیت در او باقی نمی‌ماند. در این مرتبه است که عارف می‌تواند به مقام مشاهده‌ی حق در عالم غیب و عالم شهادت نایل شود (عالم مثال)

محورهای اساسی گلشن راز در چارچوب عرفانی عبارت‌اند از:

- ۱- وصال: وصل شدن به شبکه‌ی الهی (شبکه‌ی عرفانی کیهان شناختی)
 - ۲- معرفت: دریافت عرفانی از کانال‌های مثبت و اجتناب از کانال‌های منفی.
 - ۳- سیر و سلوک: در راه قرار گرفتن و اجتناب از «مِن دُونِ اللَّهِ» و معرفت «بِإِذْنِ اللَّهِ»
 - ۴- کمال: رسیدن به جهان بینی عرفانی، خدابینی، اجتناب از خودبینی و غیربینی.
 - ۵- مسیرشناسی: تجهیز شدن به راهکارهای سوره‌ی حمد و اخلاص در همه احوال. و از «قُلْ هَآءِیْ قُرْآنٌ مَّبْرُورٌ» در مسیری مبارزه با «قول‌های باطل»
- در گلشن راز، تارک دنیاشدن مطرود است (رد شده است) همچنین حلول و تناسخ (مردود شناخته شده است) بنابراین «ریاضت» معنایی غیر از معنای رایج دارد. اصولاً در تفکر عرفانی شیخ محمود شبستری چیز رایج وجود ندارد. در گلشن راز، به هیچ وجه توجه به مباحث کلامی خاص نشده است. بنابراین هر عملی (فعلی، کاری) که انسان را از کمال دور نماید، گناه شمرده می‌شود و بر این اساس، انسان بایستی بکوشد به مقام قرب برسد.

اصول عرفانی در گلشن راز از نگاه کیهان شناختی

- ۱- وحدت: در این حلقه، انسان باشهود به یک تن واحد می‌رسد.
 - ۲- ارتباط: در این حلقه، انسان باهمه‌ی اجزای هستی ارتباط دارد.
 - ۳- دورشدن از کثرت: در این حلقه، مرحله‌ی ریاضت انسان شروع می‌شود و ورزش بسیار سختی است زیرا انسان باید بتواند از تعلقات دنیوی فاصله بگیرد و در عین حال خود را حفظ کند، بالاترین دردها را تحمل کند و دوام بیاورد!
 - ۴- هوشمندی: خاص وجود مطلق (خدا) است. کارتهای هوشمند، باطل اعلام شده است!
 - ۵- جهان: حلقه است که وحدت بر آن حاکم است و همانند یک نقطه و شعاع‌های گوناگون بر محیط می‌ماند. معنای وحدت وجود، همین است. این جهان شبیه دریاست صحرا و جنگل و کوه و بیابان هم در این دریا قرار گرفته اند.
 - ۶- رجعت: «إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» انسان سرانجام باقطع تعلقات دنیوی و عریان شدن از «ماسوی الله» به حلقه‌ی هستی بازمی‌گردد و نزد خدا سکنی می‌گیرد. بدین معنی که این جهان، مجازی است و جهان پس از این، همان جهانی است که ما آن را جهان غیب می‌خوانیم. این جهان، سایه‌ی آن جهان است و آن جهان بعدی، همان جهان آغازین است که ما به آنجا برمی‌گردیم. این جهان، جلوه‌های گوناگون حرکت است. عامل حرکت جهان، نیروی مرموزی است که بر جهان حاکم است. حاکم جهان شعور یا آگاهی نام دارد که به زبان دین به او خدا می‌گویند.
- حرکت جوهری به جهان ماده اختصاص دارد و حرکت حَبّی به جهان معنا. عارفان محبت، عشق و دوستی را خمیرمایه‌ی آفرینش و رجعت به خدا می‌دانند. حرکت حَبّی، طولی است ولی حرکت جوهری، عرضی است. دایره‌ی هستی (حلقه) از دو قوس صعودی و نزولی به کمال می‌رسد. قوس نزولی باعشق آغاز شده و سرانجام نیز با عشق به قوس صعودی ختم می‌شود. هیچ چیز در این جهان نمی‌ماند، زیرا این جهان، جهان هست و نیست (کون و فساد) نام گرفته است.
- برای وجود حقیقی، هیچ اسم و رسمی وجود ندارد این موجودات جهان هستند که اسم دارند این انسان است که اشیاء را می‌نامد، غیرانسان هیچ چیز را نمی‌نامد. پس انسان است که به زبان تجهیز شده است و نامیدن، خاص این موجود است و اگر زبان را از جهان بگیریم هیچ چیز نمی‌ماند. نتیجه‌ی حاصل از تفکر، سکونت انسان در زبان است و انسان در زبان می‌ماند و جاودانه می‌شود.

نسبت عرفان با شعر و شرع و فلسفه‌ی شعر از نظر شیخ محمود شبستری

درباره‌ی ارزش شعر، سخن فراوان گفته‌اند اما از نظر شیخ محمود شبستری (عارف اوایل قرن هشتم هجری) شعر، ارزشی برابر با شهود و معنای باطنی دارد. به بیان دیگر، شعر نزد عارفان هنری است که ارزشی برابر با تفکر و زبان دارد. عمده‌ی مسایلی را که نویسندگان (منتقدان ادبی و شاعران) درباره‌ی جنبه‌های صوری شعر بازگو کرده‌اند، اگرچه از نظر شاعران حرفه‌ای قابل اهمیت است، اما عارفان به جنبه‌های صوری شعر چندان تمایلی نشان نمی‌دهند. بل آنچه از دیدگاه عارفان مهم به نظر می‌رسد، جنبه‌های معنوی شعر و سیراندیشه‌ی باطنی است. از دیدگاه محققان متفکر (فروزانفر و همایی) و ناقدان متفکر (رضا براهنی، شفیعی کدکنی، تقی پورنامداریان، داریوش آشوری) طرح مقاصد معنوی و اهداف ژرف انسانی و عناصر زبان و اندیشه میزان شعر عارفان به شمار می‌رود. البته برای داوری در شعر عرفانی و یا شعر تعلیمی فصاحت و بلاغت، خاصه تناسب لفظ و معنی را نبایستی نادیده انگاشت. توجه به معنای شعر و سیر اندیشه‌ی عرفانی نباید ما را از ریزه کاری‌های هنر بلاغی، به ویژه ابتکار، ایجاز، ابهام، صمیمانه سخن گفتن و در نظر گرفتن مخاطبان، باز بدارد. تفکر دینی (شریعت) یکی از مسائل مهمی است که در شعر تعلیمی - عرفانی عارفان، ربط موضوعی با ادبیات دارد. شاید، آنجا که سخن از ادبیات عرفانی به میان می‌آید، لحاظ کردن نسبت شعر با شرع و نیز ربط ماهوی سخن عارفانه (رمز، اصطلاح، شطح) از جمله وظایف نقد سخن و داوری در باب ادبیات عرفانی باشد. با فراگیر شدن عرفان در ادبیات جهان، نقد معنادر شعر، نظر محققان خارجی رادر این خصوص جلب کرده است. اگر چه منتقدان ایرانی، به خصوص ناقدان شعر در دهه‌های اخیر، چندان تمایلی نسبت به این وظیفه‌ی مهم ادبی از خود نشان نداده‌اند! با این همه، دکتر عبدالحسین زرین کوب از محققانی بوده است که پس از فروزانفر و همایی به نقد معنا در شعر تعلیمی - عرفانی صوفیه توجه کرده است (ر.ک نقد ادبی، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱، فصل ۴ و ۵، و نیز در جستجوی تصوف، دنباله‌ی جستجو در تصوف، ارزش میراث صوفیه، کارنامه‌ی اسلام، بامداد اسلام، در قلمرو وجدان و نقش برآب از همین محقق) به نظر می‌رسد محققان پیشین به طور کلی از جنبه‌های معنوی و نقد معنا در شعر غافل نبوده‌اند، در واقع این گونه نقادی از صدر اسلام مورد توجه سخن سنجان و شرع اندیشان بوده است. امروزه نیز با گذشت هزار و چهارصد سال از ظهور اسلام در جهان، محققان، نویسندگان و متفکران غیر اسلامی، بیشتر به این موضوع توجه نشان داده‌اند تا منتقدان ادبی مسلمان در سراسر جهان! (ما فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم.)

در روزگاری نه چندان دور، در اوایل قرن هشتم هجری، پیش از آنکه شمس الدین محمد حافظ شیرازی در شعرِ عرفانی و غزلِ فارسی به شهرتِ جهانی برسد، شیخ محمود شبستری از آذربایجان برخاست و ندای وحدت وجود در سخن منظوم فارسی سر داد. البته باید دانست که نظریه‌ی وحدت وجود در عالم اسلام از سوی حلاج و پیروان او مطرح شده است. باری! منادبان وحدت وجود در ایران از اوایل قرن سوم هجری تا عصر جامی (قرن نهم هجری) به معنای شعرو تفکر دینی توجه داشتند و در بند الفاظ ظاهری و مذاهب کلامی‌ش نبودند. میزانی هم که عارف شبستری برای سنجش معنا در سخن، در دست داشت «شرع» و «دین» و نسبت آن با «حکمت» و «عرفان» بوده است. نظریاتی هم که عارف شبستری درباره‌ی ارزش شعرو نسبت آن با شرع و دین و عرفان مطرح کرده است، در خلال ابیاتی منظوم از بیت چهل و نهم منظومه‌ی گلشن راز تابیت پنجاه و نهم در ده بیت بیان نموده است:

همه دانند کاین کس در همه عمر
 نکرده هیچ قصدِ گفتنِ شعر
 بر آن، طبعم اگر چه بود قادر
 ولی، گفتن نبود الا به نادر
 ز نثر ار چه کتب، بسیار می ساخت
 به نظم مثنوی هرگز نپرداخت
 عَرُوض و قافیه، معنی نسنجد
 به هر ظرفی درون، معنی نگنجد
 معانی هرگز اندر حرف ناید
 که بحر قَلْزَم اندر ظرف ناید
 چو من از حرفِ خود در تنگنایم
 چرا چیزی دگر بر وی فزایم
 نه فخر است این سخن کز باب شکر است
 به نزد اهل دل تمهید عذر است
 مرا از شاعری، خود عار ناید
 که در صد قرن چون عطار ناید
 کزین طور و نمط، صد عالم اسرار
 بُوَد یک شمه از دیوان عطار

ولی این برسبیل اتفاق است
نه چون دیو از فرشته، استراق است

(گلشن راز، تصحیح دکتر صمد موحد، انتشارات طهوری، ص ۸۵)

موضوعی که در اینجا مطرح است این است که عارف شبستری در ضمن شعر، خود به نقد شعر و شاعری پرداخته است. البته باید دانست، نقد عارف شبستری از دیدگاه عرفانی مطرح شده است و ربطی به فرم شعر و ساخت شعر ندارد. نکته‌ای که در نگاه اول به ذهن می‌رسد، این است که ذهن عارف شبستری ذهنی فلسفی است (نه ذهنی شاعرانه) و موضوعاتی را که وی در منظومه‌ی گلشن راز مطرح کرده، از دیدگاه حکمت، دین، عرفان و مابعدالطبیعه نشأت گرفته است. این نگرش فلسفی را که وی در شعر (نظم) پیش می‌کشد در نسبت با شرع (دین)، عرفان (وحدت وجود) و انسان قابل سنجش است. از این لحاظ شعر شیخ محمود شبستری، شعری برخاسته از شهود، اشراق و عرفان است. این نوع شعر، شعر حکمی نام دارد که معانی آنها در نتیجه‌ی ذوق شاعرانه و اندیشه‌ی عارفانه از قرآن پدید آمده است. این نوع شعر، ناظر به معنا (تفکر) است و صرف خیال پردازِ شاعرانه نیست، بل بیان حکیمانه و متفکرانه‌ی شاعر است (خواه موزون یا حتی با اشکال قوافی!) با این حال، شیخ محمود شبستری، همانند عطار نیشابوری، سخن منظوم را بر سخن منثور ترجیح داده است. راز این خصوصیتی که عارفان به سخن منظوم، دل سپرده‌اند، در وجهی جادویی زبان نهفته است، (که مافِعلاً وارد این مبحث نمی‌شویم). و شاید هم راز دل سپردگی عارفان به شعر مربوط به رموز آفرینش باشد. مگر نه اینکه در آفرینش آسمانها و زمین (جهان) نظم و تناسبی برقرار است؟ چرا در آفرینش شعر، این نظم و تناسب برقرار نباشد؟ و از همه بالاتر، نظم و تناسبی است که در آفرینش انسان برقرار است! از سویی نیز، شعر از نگاه فلسفه‌ی امروز «اتفاقی است که در زبان رخ می‌دهد» [قریب به مضمون] هر متفکری که با فلسفه‌ی شعر سروکار دارد، با این نظریه موافق است. چنین شعری، مخاطبان خود را به تفکر وامی‌دارد. این تفکر نیز در گروهی زبان است. بنابراین، مهم‌ترین عنصر، بلکه عنصر اصلی شعر از دیدگاه فلاسفه، زبان است. نسبت میان انسان و جهان با زبان سنجیده می‌شود. آن اسراری که در زبان جلوه گرمی شود، مافوق نغمه‌های دروغین شاعران خیال‌پرداز است! چراکه شاعران متفکر، عارف، حکیم و فیلسوف در جهان، وظیفه‌ای غیر از تکلیف شاعران خیال‌پرداز محض دارند (ما فعلاً وارد این مقوله نمی‌شویم، زیرا از بحث اصلی خود دور می‌افتیم) در حقیقت، شعر عرفانی در تفکر (زبان) مقام می‌گیرد. شیخ محمود شبستری از تبار چنین متفکرانی است

که در زبان سکنی گزیده است. از این روی، این عارفِ سخن مدار برای طرح بنیادین شعر، فلسفه دارد. چنین طریقه‌ای البته از او آغاز نشده است اما در همه جا، تفکر، حرکتی است که از زبان نشأت می‌گیرد. فیلسوفان معاصر این صورت ذهنی تفکر را موقوف انسان نامیده‌اند (ر.ک به «چه باشد آنچه خوانندش تفکر» چاپ دوم، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۹۰، بخش اول و بخش دوم، درسگفتارهای مارتین هایدگر، ترجمه‌ی سیاوش جمادی) واژه‌ی تفکر از بنیادِ فکر، ذکر، واصل شدن به حق و اقامت گزیدن در قیامت سخن می‌گوید. مضامینی که در گلشن راز شبستری به کار رفته اند، مضامینی زنده و جاویدند. این مضامین به طور تصنعی در زبان شعر به کار نرفته اند. چرا که این جهان، عالم اکبر و انسان عالم اصغر است. بل، از نظر عارفان، انسان، عالم اکبر و جهان، عالم اصغر نامیده می‌شود. می‌توان گفت: میان جهان و انسان، تناسب و تطابقی حکمفرماست و پدید آورنده‌ی جهان و انسان، حکیمی است که صانع خوانده می‌شود. همان گونه که جهان و انسان، باطن و ظاهری دارند، سخن نیز از کلماتی شکل گرفته است که باطن و ظاهر دارد. بل، میان اجزاء سخن، تناسبی حکم می‌راند که حُسن نام دارد. حُسن (زیبایی) کمالِ نظم است و شاعر، سخنگویی است که این نظم و تناسب را در میان اجزای سخن برقرار می‌سازد. بنابراین، مقام سخن، مقامی عرشی است که از مراتب وجودی لاهوت، جبروت، ملکوت و عالم مثال نشأت می‌گیرد و در مرتبه‌ی ناسوتی، به عالم انسانِ کامل مبدل می‌شود. از این منظر، همه‌ی عوالمِ وجودی، شاعرند. تنها انسان نیست که شاعر است، بل همه‌ی مراتب وجودی شاعرند. در اینجا اتحاد شعر و شاعر مطرح می‌شود. در واقع، شعر و شاعر، حکم واحد را دارند. برای اثبات ارزش شعرِ عرفان، این وحدت دلیل روشنی است که نیابستی صورت شعر را از معنای شعر تفکیک کرد. بل زبان رموز و اصطلاحات را باید معنا کرد. اگر گفته‌اند شاعری، هنر یا صناعت است به همین دلیل است که کمال شعر و کمال هر چیز در زیبایی است و زیبایی، سادگی و یکپارچگی و وحدتی است که بر شعر حکم می‌راند. چنین وحدتی را از شعرِ حکمی-عرفانی که محصول توازن و تأملات اشراقی و درونی است می‌توان چشم داشت. در واقع تمام فعالیت‌های فکری شیخ محمود شبستری در اوایل قرن هشتم هجری ناظر به همین وحدت وجودی است که از شهود و اشراق مایه گرفته است. در اینجا باید از پیوند شعر فارسی با عرفان در خراسان بزرگ از اوایل قرن پنجم هجری و ظهور سنایی و گریز او از دربار و شعر درباری یاد کرد. دوره‌ای که سنایی در آن می‌زیست در شعر فارسی، هیچ‌گونه تحوّل از حیث معنا، اندیشه، عرفان، زهد، مثل و حکمت شکل نگرفته بود. در واقع، سنایی را باید یک انقلابی بزرگ در شعرِ معنا (شعرِ عرفانی- حکمی) نامید. شعرِ قبل از سنایی را نمی‌توان شعرِ شرع یا شعرِ دینی نامید- اگر چه

ظاهراً اندیشان، کاربرد واژه‌های دینی را در شعر شاعران قبل از سنایی، شعر شرع یا دینی نامیده‌اند- اما باید دانست که ظاهراندیشان فاقد تفکر عرفانی و فلسفی‌اند و تنها در ادبیات تحصیل کرده‌اند. به هر تقدیر، سخن ما، روی در ظاهر کلمات ندارد، بل متوجه باطن کلمات است. شعری که سنایی آغازگر آن بود، به نظامی، عطار، خاقانی، مولوی، سلطان ولد، سعدی، حافظ و شبستری، حتی به جامی تسری یافت. البته، نسبت‌های میان این شاعران، طولی است و در عرض، یکایک این شاعران در عالم تفاوت زیسته‌اند. می‌توان گفت، این شاعران با وجود معنای تفاوت، برای بیان تعالیم خود از زبان شعر عرفانی استفاده کرده‌اند. آن رابطه‌ای که میان ظرف شعر و ظرفیت شاعر برقرار است به حکمت ذوقی تعبیر شده است که شاعر از طریق ذوق شخصی به آن دست می‌یابد. بنابراین، سرچشمه‌ی شعر تعلیمی-عرفانی، تجربه‌ی معنوی یا (تجربه‌ی شخصی) شاعر است که با حکمت قرآنی در ارتباط است. باید توجه داشت که موضع قرآن نسبت به شعر، موضعی است که به شاعران مربوط می‌شود. اگر شاعری به عهد شاعران جاهلیت پای بند باشد، موضع قرآن نسبت به چنین شاعری منفی است و اگر نسبت شاعر با شعر، نسبت عرفان و شرع باشد، در چنین صورتی، موضع قرآن نسبت به آن شاعر، مثبت است. قرآن، با شعر نه موافق است و نه مخالف! بل، نسبت شاعران را با شعر، از طریق شرع می‌سنجد. لذا، قرآن از پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) رفع اتهام شاعری می‌کند. چراکه شاعری به خودی خود دون شأن پیامبران است. پیامبران به سخنی بالاتر از شعر تجهیز شده‌اند. بیان صریح قرآن این است که: «ما به وی [به پیامبر اسلام(ص)] شعر نیاموختیم و شاعری، زیننده‌ی او نیست» (قرآن، سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۹) قرآن، این سخن را در رد سخنان مکیان که به حضرت، تهمت شاعری زده بودند، بیان فرموده است. باید دانست که چنین مقایسه‌ای میان پیغمبر و شاعر، از ریشه غلط است! بل، «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد» سخن پیامبر، سخن حق است و سخن حق سخن راست است. (دروغ در آن نیست) ولی سخن شاعران، سخن حق نیست و دروغ بر آن حکم فرماست. مگر اینکه شاعران، نسبت خود را از بنیاد شعر جاهلی قطع نموده و با شرع (دین) نسبت پیدا کنند. بنابراین، اگر قرآن، شاعران را مورد نکوهش قرار داده است، برای آن است که به عهد جاهلیت وابسته‌اند و عهد خدا را از یاد برده‌اند. قرآن برای یادآوری آن دسته از شاعران اهل خدا، ذکر (یاد خدا) و اخلاق نیک را توصیه کرده است تا گروه شاعران عهد جاهلیت از گروه شاعران اهل خدا (اهل ذکر، اهل عرفان، اهل تفکر، اهل حکمت، نه اهل ظاهر شرع) مشخص شوند. از نظر قرآن، بادو گونه شاعر و یا با دو گروه از شاعران سروکار داریم. گروه شاعران دینی و گروه شاعران لائیک (غیردینی). البته حدود تعریف دینی از غیر دینی، وابسته به تعریف ظاهری نیست، بل منظور از دینی و غیر

دینی، باطن دین است که دقیقاً به بحث عرفانی ما مربوط می‌شود. زیرا عرفان، هنری دینی و یا به بیان دیگر «نگاه هنری به دین است» (شفیعی کدکنی، دفتر روشنایی، ص ۴) باید توجه داشت که خداوند در سوره‌ی الشعراء به هر دو گروه شاعران دینی و شاعران غیر دینی پرداخته و وصف هر کدام رامشخص کرده است.

قرآن در ابتدا شاعران غیر دینی را با دو عبارت معرفی می‌کند: ۱- شاعران خود- در هر وادی، سرگشته‌اند (گمراه‌اند) سرگشته را نباید حیران نامید. زیرا حیرانی، فوق سرگشتگی است و مرتبه‌ای است در عرفان که انسان‌های عادی از درک معنای آن ناتوان هستند. قرآن خود- در ابتدا به گمراهان (سرگشتگان) اشاره کرده است و سپس فرموده است: «گمراهان از پی ایشان می‌روند»، معلوم می‌شود که شاعران محض جاهلیت، شاعرانی گمراه بوده‌اند و گمراهان از آنان پیروی می‌کرده‌اند. (نک به سوره‌ی الشعراء آیه ۲۲۴ تا ۲۲۶) نکوهش قرآن از چنین شاعرانی موجب شده است که بسیاری از اهل شرع و فقها نسبت به شعر بدگمان شوند. اما سخن خداوند در قرآن به همینجا خاتمه نمی‌یابد، بل خداوند به دنبال آیات فوق، آیه‌ی دیگری را بیان می‌کند. این آیه، گروهی از شاعران را استثنا می‌کند. مستثنی قرار گرفتن گروهی از شاعران، در قرآن حجت موجهی است برای شاعرانی امثال حافظ، شیخ محمود شبستری، مولوی، عطار، عراقی، سنایی و گروه شاعران عارف و عارفان شاعر. مضمون و ترجمه‌ی آیه‌ای که در قرآن، گروهی از شاعران را مستثنی کرده است، چنین است: «شاعران در زمره‌ی گمراهان‌اند، مگر آنان که ایمان آوردند. کارهای شایسته کردند و خدا را فراوان یاد کردند» (نک به سوره‌ی الشعراء آیه ۲۲۷) بنابراین ارزش شعر شیخ محمود شبستری با شاعران دسته‌ی دوم قابل سنجش است. بانظر به معنای قرآنی شعر، عرفان، چیزی جز یادکردِ خدای یکتا نیست و عارفان شاعر در شمار شاعران اهل خدا و اهل ذکر قرار دارند. البته میان این تعبیر با تعبیری که ظاهراندیشان و خشک‌اندیشان از شرع و ذکر و ذاکر دارند، تفاوت بنیادی وجود دارد. از نظر عارفان، افراد سودجو و ذاکران و مداحان قابل مقایسه با شاعران معناگرا و متفکر و اهل عرفان نیستند. باید به کاربرد معنای باطنی الفاظ ذکر، ایمان، عمل، شایستگی و بسیاری ذکرِ خداتوجه کرد. قرآن، اجازه داده است تا شعر، حیات داشته باشد و شاعران در انتخاب راه آزاد باشند. همین که، شعر، خود زندگی و ذات زندگی است، خود-دلیلی بر تداوم حیات فرهنگی شعر، است. بنابراین، شعر یک مفهوم انتزاعی و مطلق ندارد، بل در ارتباط با زندگی شخص در اجتماع (دوره یا سده یا عصر یا روزگار) مفهومی جمعی و گروهی و اجتماعی می‌یابد. بدین طریق شعر از منظر سنت نبوی و سیره‌ی علوی نه تنها مذموم نبوده، بل ممدوح و مقبول نیز بوده است. اما کدام شعر؟ همان طور که گفته شد، شعر منطبق با درون دین (شعر عرفانی-

دینی - حکمی و تأملی) که خدا و ایمان به خدا و زنده شدن در قیامت و بودن را فراوان به یاد بیاورد. باید دانست که تفکر در اسلام جایگاه والایی دارد. اما این تفکری که در اسلام مطرح شده است چیست؟ مبانی فکری اسلام در آغاز منحصر به قرآن و سنت پیامبر (ص) بود. پس از پیشرفت مسلمانان در شاخه‌های علوم انسانی، گفتگوهای درباره‌ی مسایل اعتقادی بر سر اسلام در گرفت که منجر به علوم کلامی شد. اما عارفان برای دفاع از عقیده‌ی دینی خود ردپای متکلمین را رها کردند و پای فراتر نهادند. طریقه‌ی عرفانی مسلمانان به معرفت تعبیر می‌شد. این نوع معرفت، شهودی و اشراقی بود. البته اندیشه (معناگرایی) هم در این نوع معرفت نقش داشت. گروهی از عارفان در بیان تعالیم عرفانی، نقل و عقل و ذوق را جمعاً به کار بستند و گلشنی از حقایق به وجود آوردند که عابد به مسائل حکمی و حقایق قرآنی و لطایف عرفانی است. تصویر جامع و مانع ادبیات عرفانی از نگرش به کل واحد عرفان و نسبت آن با شرع مبین به دست می‌آید. پیداست که میان زاهد و عابد و عارف، تفاوت وجود دارد. تالّه در معنای عرفانی، وصل شدن به خداست. شهود و خدایینی غایه‌الامال عارفان است. از این روی، اندیشه‌ی کلی شیخ محمود شبستری در گلشن راز به صورت عرفانی فلسفی عرضه شده است. این عارف نامدار یکی از پژوهندگان حقیقی «حقیقت» و از شاگردان حق است و سرچشمه‌ی هستی را نه به دستگیری استدلال کلامی، بل به یاری اندیشه‌ی عرفانی می‌جوید. توجه اساسی این عارف به وحدت وجود از طریق خواگاهی عرفانی است و از دستگاه فلسفی خاصی پیروی نمی‌کند. زیرا به اعتقاد وی، اندیشه رانمی توان در چارچوب خاصی قاب گرفت. اینکه عارف شبستری در گلشن راز به زبان شعر از طریق تمثیل روی آورده است، خواسته است در تنگنای الفاظ و زندان کلام، محدود نباشد. اما شعر عروضی به هر روی برای شخص اندیشه ورز، محدودیت به بار می‌آورد. اینجاست که آزاداندیشی عرفان، شخص اندیشه ورز را به شاعری خودجوش تبدیل می‌کند. در این صورت، شاعر همچون پرنده‌ای است که بند زمین نیست و در فضایی باز و هوایی آزاد سیر می‌کند. شاعر با این حرکت فکری (پرواز فکر) خود را از قید تعلقات دنیوی آزاد می‌کند و برای نیل به حقیقت، راه معراج و پرواز عوالم بالاتر را در پیش می‌گیرد تا حقایق اشیاء را چنانکه هست ببیند. این سیر از پایین به بالا نسبی است و باین سیر، حجاب کثرت از صورت وحدت برداشته می‌شود پس از این مرحله، شاعر، سیر معنوی خود را از بالا به پایین آغاز می‌کند و به مطلق هستی می‌پیوندد و به مقام حقی یا حقیقی می‌رسد. از این پس شاعر، آزاد است که سیر خود را پس از شهود حق مطلق به نمادهای هستی از سر بگیرد و مراتب تعینات را بشناسد تا در ذره ذره‌ی وجودش، چشم حق بین، کار گذاشته شود. این سیر بازگشت از حق به خلق اگرچه

سیری نزولی است اما همه‌ی لذات شاعر در رؤیت همین بازگشته است که همه چیز را در حق وقائم به وجود حق می‌بیند. این گونه تفکر به زبان شعر که شبستری آن را تجربه کرده است محدود به منطق صوری و مفاهیم انتزاعی نیست بل، نوعی تحوّل درونی و قلبی است که نفس را تخلیه می‌کند تا تخلیه دست دهد و آنگاه تجلیه روی نماید. این همان سیر قرآنی است که از ظلمت و ظلمات به نور و نورانیت منتهی می‌شود. با توجه بدین معانی، شعر شبستری از تنگنای قوافی و عروض و صنایع لفظی و آرایه و پیرایه‌ی ادبی رهایی می‌یابد و به شعر آزاد حکمی - عرفانی مبدّل می‌شود. چنین شعری، شعر سلوک است و تقلید در آن روا نیست. شاعر از مرتبه‌ی حسی و عقلی در چنین شعری فراتر می‌رود و به ادراک شهودی می‌رسد و از خیال مقید نیز فراتر می‌رود و به خیال مطلق و عالم مثال راه می‌یابد. این عالم، واسطه‌ی عالم غیب و عالم شهادت است. شاعر در این عالم میان احساس و خرد پل می‌زند و از محسوسات و معقولات در می‌گذرد و به مقام تجرید می‌رسد. اینجاست که شناسا و شناسنده و شناخته، یکی می‌نماید. درک معنای چنین عالمی به علم بی واسطه (علم حضوری) میسر است. عبور شاعر از ماده به معنا، محصول این شهود است. شاعر در چنین مرتبه‌ای از صدف لفظ بیرون می‌آید و به گوهر معنا می‌رسد و این همان چیزی است که خود یا عین نام دارد، زیرا حقیقت در هر چیزی نافذ است. موضوع این حقیقت، علم باطن یا علم حضوری است که در نهاد آدمی مسکن دارد و از راه تذکر (یادآوری) می‌توان بدان آگاهی یافت در این مرحله است که شاعر در مقام سالک از کثرت می‌گذرد و به صحرای دل می‌رسد. کار دل بی قراری است و به سعی سالک قرار نمی‌گیرد. سیر مقامات در چنین منزلی روی می‌نماید و حالات گونه‌گون و متغیّر به شاعر دست می‌دهد که وصف شدنی نیست. این حال به عنایت حق است نه به اراده‌ی خلق و شخص. بیان چنین حالاتی آسان نیست و به غیر منتقل نمی‌شود.